

از اساتید خیابانی تا بیابانی

کوروش عشقی

اساتید خیابانی: همکارانی که به بهانه «ارتباط با صنعت» شب و روز در خیابانها و از طریق زد و بندهایی که دارند مشغول عقد قراردادهای کلان با سازمانها و نهادهای خاصی می باشند. این همکاران کمترین حضور را در سطح دانشگاه داشته و وظایف آموزشی خود را اکثرا از طریق دانشجویان دکتری و ارشد خود انجام می دهند. نتیجه کار آنان نیز برای مملکت در نهایت منجر به چند جلد گزارش کتبی سرهم بندی شده گردیده و معمولا فاقد هرگونه نتیجه ملموس و واقعی است. البته جیب این عزیزان هر روز پر پول تر می گردد. برخورد دانشگاه با چنین افرادی اگر جنبه تشویقی نداشته باشد در نهایت خنثی است زیرا معمولا این افراد اگرچه از نظر تعداد درصد کمی هستند ولی دارای پشتوانه قوی و بیرون از دانشگاه بوده و مدیران دانشگاهها از برخورد با آنان واهمه دارند.

اساتید بیابانی: روز و شب مشغول تدریس در هر دانشگاهی و موسسه ای هستند: اعم از آزاد؛ غیرانتفاعی و پردیس و ... در داخل و خارج شهر. این عزیزان دایم در تردد بوده و از محلی به محل دیگر و از شهری به شهر دیگر در حال سفر می باشند. بهانه این عزیزان نیز معمولا کمبود های مالی ناشی از حقوق هیات علمی است. این عزیزان در واقع نقش نوارهای کاست پادار را بازی می کنند. با این همکاران نیز دانشگاه تا زمانی که بحرانی ایجاد نکنند، کاری ندارد.

اساتید تکثیری: این همکاران عزیز با کمک و همراهی سیل دانشجویان مشتاق چاپ مقاله؛ تمام هم و غم خود را بر چاپ مقاله گذاشته اند. برای اینان فرقی ندارد که چه چیزی را برای چه منظوری و در کجا چاپ می کنند بلکه تعداد مقالاتشان هرچه بیشتر بهتر. اصل کلی بر تولیدات مقالات نیز اصل پایستگی مقاله است؛ یعنی مقاله نه خلق می شود و نه از بین می رود بلکه از شکلی به شکل دیگر تبدیل می شود. از دید این دسته از اساتید، دانشجو به مثابه کارگری است که باید در سریعترین زمان مقاله بعدی را بچاپد. اگر از یک پاراگراف یا رابطه موجود در یکی از این مقالات منتشره از

ایشان سوال کنید، اکثرا شما را به دانشجویی که آن را تهیه کرده است ارجاع می دهند؛ چون اغلب حتی اطلاعی از متن مقاله نیز ندارند. البته حساب آن دسته از همکارانی که تحقیقات و کارهای بنیادین علمی انجام داده و با وسواس و دقت کارهای خود را در مجلات معتبر چاپ می کنند از این طیف جداست. این گروه؛ در هر درس، به بهانه انجام تحقیق؛ دانشجو را وادار می سازند که ده ها مقاله تکثیر کنند. این طیف معمولا بشدت مورد حمایت مدیریت دانشگاهها هستند و اغلب مورد تقدیر و تشویق های متعدد قرار می گیرند زیرا برای مدیران دانشگاه، هرچقدر مقاله بیشتری به وزارت علوم گزارش شود؛ بهتر است.

اساتید گوشه نشین: اینها همکارانی هستند که هر روز در ساعت معینی به دانشگاه آمده و در ساعت معینی نیز می روند. معمولا هم درس می دهند و هم تحقیق و مقالاتی محدودی را در جاهای معتبر منتشر می کنند. اینها اکثرا افرادی هستند که در گذشته، پایه و اساس درستی را برای دانشگاه شکل داده اند و معلم های برجسته ایی در زمینه علم و اخلاق هستند. اینها به نوعی مثل کبوترهای حرم جذب دانشگاه هستند و زندگی و جوانی خود را در آن سپری کرده اند. اینها نظاره گر وقایع و اتفاقات درون دانشگاه بوده ولی از حلقه تصمیم گیری بدورند. جمعیت این قبیل همکاران رو به زوال است و مثل سربازان برگشته از جنگ می مانند که در زمان لازم فداکاری کرده اند و الان دیگر برای کسی نفعی ندارند و کسی حالشان را نمی پرسد. اینان هر چه زودتر صحنه را ترک کنند باعث شادکامی دیگر همکاران و مسئولین دانشگاه می شوند؛ چون بعضا خاطراتی از زمان های گذشته و دوران رونق دانشگاه دارند که تعریف کردن آنها گوش و چشم همکاران جوان را باز می کند.

اساتید قبیله ایی: این همکاران محترم تلاش می کنند در دانشگاه در کنار امور محوله، قبیله ایی از مریدان و دوستان و آشنایان خود تشکیل دهند. برای پیوستن به این قبیله ، رعایت پاره ایی قوانین نانوشته اجباری است نظیر سهیم شده رئیس قبیله در پاره ایی امتیازات ، اظهار ارادات های مکرر به روسای قوم و ... البته در مقابل انتظاری که از اعضا می رود آنست که باید در بحث های علمی و آموزشی و اجرایی کاری به محتوی و درستی و نادرستی مباحث نداشته باشند و همینکه مطلب یا موضوع در ارتباط با منافع یکی از اعضا بود جهت حمایت یکپارچه اقدام نمایند. البته اعضای قبیله اعم از دانشجو و هیات علمی از امتیازاتی نظیر سهل شدن مراحل تصویب و دفاع از

پایان نامه و ساده تر شدن مراحل استخدام و ... برخوردار خواهند بود. محل تشکیل قبيله های کوچکتر در دانشکده ها و قبيله های بزرگتر در دانشگاه است و بعضا تصدی مراکز تصمیم گیری کلیدی نظیر مدیریت ها؛ معاونت ها و جذب و ممیزی ... توسط اعضا توصیه می شود. در بعضی دانشگاهها نیز مسئولین دانشگاه در صورت علاقه به ادامه کار باید تعاملات خوبی را با بعضی از روسای این قبایل داشته باشند.

اساتید نردبانی: هدف اصلی این همکاران ارجمند از پیوستن در صف هیات علمی ساختن نردبانی از آن برای ترقی و رسیدن به اهداف بلند مدت سیاسی و اقتصادی است. وجود و حضور این قبیل افراد در محیط دانشگاه تنها با مشاهده عکس ایشان در برد یا سایت دانشکده و نام ایشان در سردر یکی از اطاقها قابل ردیابی است و احتمال اینکه فردی بتواند ایشان را در محیط دانشگاه بیابد بسیار اندک و در حد صفر است. این همکاران ارجمند با سمت های گوناگون از عضویت در هیات مدیره بانکها و موسسات اقتصادی و شرکتهای بزرگ تجاری گرفته تا وزارت و وکالت از صبح تا شب مشغول شرکت در جلسات متعدد بوده و اگر در طول سال نیز سری به دانشگاه بزنند بیشتر جهت احوالپرسی و دید و بازدید است. این افراد البته از سمت و عنوان دانشگاهی خود تا میتوانند در جلسات و حضورهای متعدد خود در رسانه ها جهت تحت تاثیر قراردادن مخاطب استفاده می کنند. این عزیزان بدلیل نزدیکی به حلقه های قدرت سیاسی و اقتصادی در جامعه از نوعی مصونیت در رفتار و عملکرد خود در دانشگاه برخوردار بوده و معمولا کسی جرات برخورد با آنها را ندارد.

اساتید دالانی: فلسفه اصلی این همکاران براساس رهنمود کلی " هر که در است ما دالان هستیم " می باشد. به قولی سعی میکنند آهسته بروند و بیایند که گربه (= در اینجا منظور مدیران ...) شاخشان نزند (= در اینجا منظور گیر ندادن است). این افراد شاهد و ناظر اجحاف ها ، تبعیض ها و رفتارهای غیر علمی ، ... هستند ولی بدلیل ترس از مشکلاتی که ممکن است برایشان فراهم شود ترجیح می دهند سکوت پیشه کنند و همینکه برای دروسی که سالها تدریس می کنند و دانشجویانی که در مقاطع مختلف با ایشان کار می کنند مشکلی پیش نیاید کاری به کار وضعیت حاکم ندارند. البته در برخی موارد حمایت های ظاهری را جهت تایید وضع موجود در محیط کاری بعمل می آورند

تا خیالشان از ادامه کار راحت باشد. معمولاً مدیران و مسئولان عاشق این گروه هستند و سعی میکنند در مواقع لازم هوای ایشان را داشته باشند.

اساتید سایه ای: این گروه از اساتید شامل تعداد نسبتاً پرشماری از اساتید و همکاران جوان یا با سابقه کاری متوسط است که همواره در سایه و بعضاً تحت فشار گروههای فوق الذکر جهت عضویت در آنها قرار داشته و علیرغم اینکه کمترین حمایت مادی یا معنوی را دارند ولی بازهم سعی می کنند استقلال فکری و شخصیتی خود را از گروههای فوق حفظ کنند و به روی تحقیق و تدریس خود تمرکز کنند. اینان به نوعی نسل جدیدی از اساتید گوشه نشین هستند با این تفاوت که بدلیل اینکه اکثراً مراحل ارتقا یا ترفیع خود را بصورت کامل طی نکرده اند در معرض تهدید و خطر تنبیه در این مراحل از سوی اعضای گروههای فوق هستند زیرا که اعمال و کردار مستقل ایشان را نمی پسندند. اگرچه نمی توان منکر وجود تعداد انگشت شماری از افراد صادق در هر یک از گروههای قبلی شد اما در آشفته بازار فعلی این گروه تنها گروهی هستند که میتوان به آنها امید بست تا موجبات تغییر و تحول بنیادین در نظام آموزش عالی را ایجاد کنند.

